

مسائل انقلاب و مواضع ما ۲

گرامی باد
۲۲ بهمن

پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب ایران

۱۹ بهمن
سیزدهمین سالگرد بنیانگذاری
سازمان فدائیان خلق ایران

فرخ نگهدار
دبیر اول سازمان فدائیان خلق ایران

بهمن ۱۳۶۲
انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران
۵۰ ریال

پرنش : این روزها مصادف است با پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب . به رویدادهای کشور و مواضع سازمان در چهارمین سال انقلاب و پس از آن چگونه نگاه می‌کنید؟

پاسخ : قبل از پاسخ به سؤال لازم می‌دانم از سوی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران فرارسیدن پنجمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمین را به همه مردم زحمتکش ایران ، مردمی که با فداکاری و ایثار کم نظیری توانستند رژیم دیکتاتور شاه را به امید آینده‌ای روشن و تابناک سرنگون کنند تبریک بگویم . و اما پاسخ به این سؤال را بهتر است با اشاره به مقاله ای که از سوی سازمان در سال گذشته در این روزها تحت عنوان "در چهارمین سال پیروزی انقلاب" منتشر شد توأم کنم . این مقاله آخرین موردی بود که سازمان موفق شد برای آن اجازه نشر بگیرد . آن روزها مصادف با آغاز پورش به حزب توده ایران بود . امسال همانطور که می‌بینید شرایط به کلی با آن زمان متفاوت است . امروز دیگر در تمام زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نموده‌ها و نتایج تغییر سیاست حکومت آشکار شده است . حکومت مشی سرکوب‌خشن و کینه‌توزانه پیگیرترین مدافعان انقلاب را پیش برده است . ما هم در برابر این تغییر ، به ارزیابی اوضاع تازه پرداخته‌ایم و مشی سیاسی و تشکیلاتی خود را با این شرایط تطبیق داده ایم . بهر حال اساس تحلیل مقاله یادشده را می‌توان در جملات زیر خلاصه کرد :

۱- مساله اصلی در چهارمین سال انقلاب ، سال ۶۱-۶۰ ، مساله انتخاب راه بوده است . مضمون اساسی ستیز نیروها در حکومت در زمینه انتخاب راه عبارت بود از انجام یا عدم انجام اصلاحات بنیادین اجتماعی- اقتصادی مصرحه در قانون اساسی . اختلاف بر سر این بود که سرمایه‌داری در چهارچوب همان اسلوب‌ها و شیوه‌های آریامهری رشد کند یا رشد آن در جهات معینی محدود و کنترل شود .

۲- عمده‌ترین توطئه علیه انقلاب ایران در سال چهارم انقلاب ، توطئه ادامه جنگ فرسایشی و تحمیل آن به خلفای ایران و عراق بوده است . هدف از ادامه این جنگ در وهله اول فرسوده ساختن قوای مادی و معنوی انقلاب ایران و زمینه سازی برای غلبه گرایش راست در حکومت جمهوری اسلامی بوده است .

۳- چشم‌انداز تناسبات قوا در سال چهارم انقلاب نشان میداد که جبهه مدافعان انقلاب هنوز امیدوار بوده اند که انقلاب را حفظ کنند و آن را به پیش برانند . در عین حال جبهه نیروهای ضدانقلاب نیز مشخصا امیدوار بودند که انقلاب را متوقف سازند و آن را به سراشیب شکست و برگشت بکشانند .

۴- شرط پیشرفت انقلاب آن بوده است که رهبری کشور از یک طرف به نیروهای متحد و متشکل توده‌های میلیونی خلق تکیه کند و از سوی دیگر راه اتحاد با همه نیروهای خلقی و انقلابی کشور و جهان را در پیش گیرد و به اتکاء این نیرو مقاومت امپریالیسم و بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری را درهم بشکند و بویژه

فهرست مطالب

- ۱- نگاهی از فراز پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب
- ۲- ما و حکومت جمهوری اسلامی ایران
- ۳- مردم در دومین انتخابات مجلس
- ۴- کارگران ، حکومت و انقلاب
- ۵- نقش و اهمیت هیجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
- ۶- مجاکمه گروهی از افسران میهن پرست
- ۷- فدائیان در چهاردهمین سال

اصلاحات بنیادین اجتماعی - اقتصادی را به انجام رساند.
بدین ترتیب اساس تحلیل و نظر سازمان درباره اوضاع کشور در سال گذشته این بود که در انقلاب ایران تناسب قوا به گونه‌ای بوده است که هم انقلاب و هم ضدانقلاب هر دو امیدوار بوده‌اند و شدت تلاش میکردند که اوضاع را بسود خود تغییر دهند. آخرین بار که ما این ارزیابی را اعلام کردیم در آغاز پنجمین سال انقلاب بود. اکنون که پس از گذشت یکسال به صحنه رویدادها در مقطع چهارمین سال انقلاب نگاه میکنیم می‌بینیم که درجه‌های نیروهای مدافع انقلاب این امید واقعا وجود داشته منتها اطلاعات و جمع‌بندیهای بعدی نشان داد که رهبری جمهوری اسلامی از مدتی قبل از آن از مواضع خود عقب‌نشسته بوده است و با این عقب‌نشینی امید امپریالیسم، ضدانقلاب و بویژه راستگرایان برای پیشبرد مواضع خود در حکومت بطور واقعی بیش از ارزیابی فوق بوده است. آثار این حقایق تلخ بعدها آشکار تر شد. سال گذشته در چنین روزهایی البته نگرانیهای خیلی جدی‌تری شکل گرفته بود. ما می‌شنیدیم که افراطی‌ترین دست راستی‌ها دارند می‌گویند "بوی پیروزی به مشام می‌رسد". اما آیا در آن زمان معلوم شده بود که در آن بالا چه گذشته است؟ خیر، بطور کلی هنوز این واقعیت در آن مقطع پنهان بود و ما نمیتوانستیم درباره آن غاز روند برگشت انقلاب چیزی بگوئیم. ولی رویدادهای نگران کننده تا آنجا گسترش یافته بود که دیگر بطور قطع روشن بود که دیگر از روند پیشرفت انقلاب هم نمیتوان صحبت کرد. رویدادها نشان میداد که انقلاب در یک وضع بحرانی فرو رفته است. به همین دلیل بود که ما اندکی بعد از "بحران انقلاب" یاد کردیم. ما در اسنادی که پس از این مقاله انتشار دادیم با تکیه بر وضعیت بحرانی انقلاب تاکید کردیم که خطر برگشت و شکست انقلاب بسیار بسیار جدی است. این موضوع در نامه سرکشاده کمیته مرکزی سازمان به مسئولان جمهوری اسلامی به نحو روشنی انعکاس یافته است. باز هم اندکی بعد، در بولتن‌های اردیبهشت ماه و تیرماه اعلام کردیم که رهبری جمهوری اسلامی پس از یکدوره کشاکش و تزلزل، در جریان ستیز خطها در حکومت، از پشتیبانی خود از مواضع مدافعان اصلاحات بنیادین اجتماعی - اقتصادی مندرج در قانون اساسی دست کشیده و تغییر مواضع وی، جبهه مدافعان اصلاحات در حکومت را بشدت تضعیف و تناسب قوا را بسود راستگرایان و مخالفان انجام اصلاحات تغییر داده است. بر اساس همین ارزیابی از سمت‌گیری رهبری جمهوری اسلامی ما تاکید کردیم که حکومت راه تثبیت غارتگری سرمایه داری و حفظ وابستگی کشور به سیستم جهانی امپریالیستی را می‌پیماید و روند برگشت انقلاب آغاز شده است.

اکنون که از فراز گذشت یکسال به چهره عمومی تحلیل‌ها، مواضع و تصمیمات سازمان در پنجمین سال انقلاب نگاه میکنیم می‌بینیم که رویدادهای کشور و همچنین موقعیت کنونی سازمان تحت اصولی آنها را تأیید کرده است.

واقعیت این است که بخش اصلی رهبری جمهوری اسلامی از مدتی

قبل از پنجمین سال پیروزی انقلاب، در پایان یکدوره تزلزل و تردید سرانجام عمده‌ترین مواعید و فتاوی خود را پس گرفته بود و حرفها و شعارهای دیگری را پذیرفته و راه تسلیم و سازش را در پیش گرفته بود. این واقعیت امروز هم در کردار حکومت و هم در گفتار آن با صراحت و بی‌پردگی قابل ملاحظه‌ای بیان می‌شود. اشارات آیت‌الله صافی (داماد گلپایگانی و دبیر شورای نگهبان) به آیت‌الله خمینی - که در مطبوعات ۲۰ آذر امسال انتشار یافت - از لحاظ صراحت و گویایی واقعا نمونه است:

صافی: شورای نگهبان برخی از قوانینی را که رد کرده بود مورد حمله قرار گرفت. ولی همان‌هایی که در زمانی‌ما را تحت فشار قرار داده بودند، بعدها از تصمیمات ما اظهار رضایت کردند.

آیت‌الله خمینی: اگر قبلا اشتباه کرده باشیم باید صریحا بگوئیم اشتباه نموده ایم. عدول در بین فقها از فتاوی به فتاوی دیگر درست همین معنا را دارد... این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زدم باید روی همان حرف باقی بمانم.

بدین ترتیب این ما نیستیم که راه خود را تغییر داده ایم. این رهبری جمهوری اسلامی است که از فتاوی قبلی خود عدول کرده است. راست این است که ما همه زندگی و هستی خود را در راه حفظ و پیشرفت انقلاب گذاشتیم. در پایان بار دیگر تاکید می‌کنم که مسئولیت اصلی این وضعی که در کشور پیش آمده است بر عهده رهبری جمهوری اسلامی و قبل از همه شخص آیت‌الله خمینی است.

پرسش: در مرحله کنونی در مقابل حکومت جمهوری اسلامی

سازمان از چه سیاستی پیروی خواهد کرد؟

پاسخ: سیاست ما در برخورد با حکومت جمهوری اسلامی تا قبل از این تغییر سیاست در چهارچوب اتحاد مبارزه قرار داشته است. اکنون آنها از آماج‌های انقلاب دست کشیده‌اند. بنابراین در سیاست ما نسبت به حکومت دیگر جایی نیست. برای پشیمانان حکومت بودن باقی نمانده است. یا بهتر بگویم حکومت جایی برای این سیاست ما باقی نگذاشته است. البته این بدان معنا نیست که همین حکومت با همین ترکیب فعلی دیگر در هیچ کجا مورد تعرض امپریالیسم قرار نخواهد گرفت. چنین تهاجماتسی در آینده نیز ممکن است صورت گیرد. در چنین مواردی البته ما در مقابل با امپریالیسم از همین هادفاع خواهیم کرد. اما آنچه مهم است سمت‌گیری استراتژیک و آماج‌های اساسی حکومت است. راهی را که این حکومت انتخاب کرده است راه تثبیت سرمایه داری وابسته و حفظ وابستگی کشور به سیستم جهانی امپریالیستی است. جامعه‌ای که اینها می‌خواهند بسازند با جامعه‌ای که شاه می‌خواست بسازد، تفاوت بنیادین ندارد. اکنون اینها هم می‌خواهند ساختار اقتصادی کشور اساسا همان ساختار قبلی

باشد و فقط در مناسبات روستائی نقش برداشت های ارتجاعی از عنصر مذهب بطور قابل ملاحظه ای افزایش یابد. اینها نمیخواهند حذف دربار و بالاترین لایه های سرمایه داری وابسته ایران - که در جریان انقلاب رخ داد- راه رشد لایه های پائین تر سرمایه داری برای رسیدن به چنان سطحی را مسدود کنند. رژیم شاه راه حل همه مسائل کشور را در افزایش تولید نفت و افزایش واردات خلاصه می کرد. اساس برنامه آن رژیم برای توسعه اقتصادی کشور همین بود. از نظر آنها مهمترین مسایل توسعه اقتصادی کشور عبارت بود از توسعه بندرگاهها، افزایش کشتش جاده ها و تهیه کامیون به مقدار کافی و از این قبیل. البته آن رژیم بیشتر مایل بود که صنایع مونتاژ را هم در کشور توسعه دهد و بجای کالاهای ساخته شده، کالاهای نیمه ساخته وارد کند.

اکنون رهبری جمهوری اسلامی نیز ظاهرا" به همین نتیجه رسیده است. آنها بجای دست زدن به اصلاحات بنیادین اجتماعی اقتصادی، بجای درپیش گرفتن راه استقلال اقتصادی واقعی همه تلاش شان این است که هر چه بیشتر، ولو ارزانتر، نفت - منبعت بفروشند، هرچه بیشتر از غرب جنس وارد کنند و در بازار ایران بفروشند. برنامه های توسعه اقتصادی کشاورزی، گسترش صنایع سنگین، همگانی کردن آموزش، حمایت از تولید ملی همه و همه کنار گذاشته شده اند. هر روز بیشتر ما را به فروش نفت به قیمت ارزانتر و خرید کالاهای مصرفی از امپریالیست های غارتگر مجبور می کنند. خود آیت الله خمینی در این باره رهنمودهای صریح

ارائه داده است:

"دولت برنج دارد، گندم دارد، همه چیز دارد، کامیون نیست. علماء بیایند فکری بکنند و هر شهری چهارتا کامیون بدهد کار تمام می شود." سال گذشته همین دولت ۳ میلیارد دلار مواد خوراکی وارد کرده است. لابد منظور از اینکه دولت همه چیز دارد ۳ میلیارد دلار واردات است که اگر "جهاد تخلیه کالا" هم به خوبی پیش برود، سال آینده ۶ میلیارد دلار خواهد شد. یک لحظه لطفا فکر کنید این سیاست چه بروز روستائیها را ستم دیده، ما خواهد آورد؟ و تا چه اندازه کمر کشاورزی ما را می شکند و زحمتکشان روستا را آواره، شهرها و حق العملکاران بازار را غرق در شادی و سپس از این رهبری خواهد کرد. به نظر من خود طراح این سیاست هم خوب می داند که این کارها چه بروز دهقانان آورده است که گفته می شود "روستائیان هم سعی کنند به شهر نیایند و در روستاهای خود بمانند، چون آنها که نمی خواهند مثل بالاشهری های ما زندگی کنند." من در اینجا نمی خواهم، و فرصت هم نیست که همه جنبه های سیاست رهبری جمهوری اسلامی را باز کنم. فقط نمونه ای را ذکر کردم که سمت گیری آن روشن شود. ما دیگر برای افشای سمت گیری و سیاست حکومت اجتیاچی به رو کردن اسناد خرید

سلاح از امپریالیست ها، به فاش ساختن مسافرت های پنهان سنی فلان نماینده امام به اروپا و آمریکا و انتشار پروتکل مذاکرات و یا برملا کردن اسرار همکاری های سرویس های جاسوسی امپریالیستی با سازمانهای همکار آنان در ایران نداریم. سرکوب فاشیستی نیروهای انقلابی، اعمال جنایتکارانه با هواداران مجاهدین، توسل به بیرحمانه ترین انواع شکنجه ها، رفتار وحشیانه با مردم، تلاش برای خرد کردن شخصیت زن، بیدادگریهای بی پایان در کردستان، ادامه بی فزجام این جنگ لعنتی، تلاش برای سرکوب و امحای مبارزه کارگران، کاربست سیاستهای ضد علمی و ضد فرهنگی برای نابودی آموزش عالی، همه و همه نشان می دهد که این حکومت واقعا جایی برای پشتیبانی مردم از خود باقی نگذاشته است. نزدیکی اینها به سران بازار آنها را از توده های مردم محروم و مستضعف دور کرده و در مقابل آنان قرار داده است.

بنظر من الآن دیگر کار اینها از موضع گیری غیرانقلابی، از تردید و تزلزل در بودن با مردم، فراتر رفته است. متاسفانه اکنون موضع گیری های غیرانقلابی به یک جهت گیری ضد انقلابی تبدیل میشود. بخصوص اکنون دیگر کاملا واضح آشکار است که رهبری سابق انقلاب تنها حامیان حرفهای سابق خود را زها کرده است بلکه با آنان هم مقابله می کند. چند وقت پیش عسکراولادی و دوستانش به دیدن آیت الله خمینی میروند و ایشان توصیه می کند:

"اگر در روزنامه ها، یا در مجلس به شما توهین شد نباید از میدان بدر بروید... اصلا برای از میدان بدر کردن عده ای متعهد ناگواریهائی برایشان پیش می آورند. پس باید محکم در میدان بود... البته معارضة کار را بدرتر می کند. همه وقت شما صرف نوشتن و جواب دادن به روزنامه ها و مجلس میشود... پس پیه این مسائل را به خودتان بمالید، انسان یک قدم اصلاحی و زندگی ساز که برمی دارد نباید توقع داشته باشد که مورد پذیرش همه قرار گیرد."

ما در بولتن اردیبهشت ماه ۶۲ گفته بودیم امام درستی از دو خط جانب طرفداران اصلاحات را رها کرده و طرف جناح مخالف را گرفته است. آن روز این قضاوت ما هنوز با مخالفت های زیادی روبرو بود. البته امروز دیگر حتی خود آقایان هم نیازی به پنهان کردن مسئله نمی بینند.

فدائیان جزئی از مردمند. مردمی بودن مواضع ما نخستین شرط حیات انقلابی ما است. پیوند عمیق و گسست ناپذیرمایا منافع مردم یگانه راهنمای ما در اتخاذ سیاست در برابر حکومت است. هر نیروی متعهد به مردم باید مخالفت خود را با این سمت گیری حکومت و مدافعان این سمت گیری اعلام کند. مردم باید بروشنی بدانند که فدائیان خلق مخالف این حکومت هستند و با

این حکومت و سمت گیری و سیاست آن مبارزه می کنند. با این راهی که اینها در پیش گرفته اند سیاست سابق ما که دز چهارچوب اتحاد- مبارزه می گنجید دیگر بکار نمی رود. عرصه ای برای متحد بودن با اینها باقی نمانده است. با این حکومت باید مخالفت کرد. باید اقدامات و سیاست های اینها را فاش ساخت. باید مردم را بیدار کرد. باید به مردم کمک کرد که از حقایق کشور مطلع شوند و درباره سرنوشت خود و میهن خود تصمیم بگیرند.

درباره خود امام، ما تقریباً دیگر ناامید شده ایم که در خدمت به توده های مردم محروم و زحمتکش در خدمت به انقلاب، "نخواستن" مطرح باشد. همه حقایق نشان میدهد که در این مورد باید از "خواستن" صحبت کرد. کسانی که در این روزها بیش از همه با ایشان احساس نزدیکی می کنند یا دیروز هم نمی خواستند و یا امروز دیگر نمی خواهند برای مردم کاری بکنند. آنها از میان تمام اقشار و طبقات جامعه طرفدار اقشار و طبقات بالایی جامعه هستند و بیش از همه با بازاریان آنهم لایه های بالایی اش پیوند احساس می کنند. عامل تعیین کننده در مورد وضعی که فعلاً بر کشور ما حکمفرماست همین "خواستن" است.

اما واقعیت اینست که در حکومت جمهوری اسلامی ایران به جز اینها کسان دیگری هم هستند که می خواهند برای مردم انقلاب کاری بشود. اما نمی توانند زیرا ضعیف هستند. آنها احساس می کنند با وجود امام کاری از دستشان ساخته نیست. به همین دلیل پایه خود می گویند "جز که تسلیم و رضاگو چاره ای" و یا مخالفت خود را با راهی که جمهوری در پیش گرفته نشان می دهند. برای ما و هر کسی که روی تحولات آتی با مسئولیت فکر کند این سؤال مطرح است که در صورت تغییر تناسب نیروها در حکومت، و شاید هم فقط بعد از امام، آیا اینها به جنب و جوش خواهند افتاد و به آنچه که به مردم گفته بودند عمل خواهند کرد یا نه؟ منتها این را هم دوباره تکرار می کنیم که شرط اینکه فردا مردم حرف اینها را بیاور کنند و در صداقتشان شک نکنند آنست که امروز ساکت ننشینند و مردم را از مواضع خود و از مخالفت خود با آنچه می گذرد مطلع کنند. من این حرف را در مصاحبه قبلی هم گفته بودم که اگر آنها واقعاً می خواهند با مردم باشند باید همین امروز به مردم بگویند که با آنچه در مملکت می گذرد موافق اند و نه مسئولیتش را بر عهده می گیرند. حرف ما و توصیه ما به این گروه از نیروها و حکومت اینست که: حساب خود را سوا کنید، روی وعده های خود به مردم بایستید، یکدیگر را پیدا کنید، سعی کنید منفرد نمانید، نگذارید شما را پراکنده کنند و یا پراکنده نگاه دارند. اینست یگانه راه بقا و حیات شما به مثابه نیروهای متعلق به مردم، ما این نیروها را، هر چند که در حکومت

هستند، دفع نخواهیم کرد. ما سعی خواهیم کرد به آنها کمک کنیم که درست تصمیم بگیرند و مسئولانه و مطمئن عمل کنند. ما از ایستادگی اینها در برابر سیاست حاکم بر کشور و از اعلام ایستادگی شان روی قولی که به مردم داده اند حمایت خواهیم کرد. فدائیان خلق ایران تمام کوشش و امکانات خود را به کار می گیرند تا چه از طریق فعالیت تبلیغی، تهییجی و ترویجی و چه از طریق هدایت و تقویت جنبش مطالباتی توده ای پایه توده ای جنبش انقلابی را مستحکم تر سازد. سازمان فدائیان خلق ایران هم چنین تمام نیرو و امکانات خود را بکار گرفته است تا با جستجوی راه های همکاری و هم فکری و هم چنین از طریق انجام وظایف سازمان در قبال سایر نیروهای خلقی کشور زمینه اتحاد و اشتراک مساعی آنان را که یگانه راه رسیدن به یک آلترا تیبو واقعی انقلابی است فراهم کند. من در صحبت قبلی مواضع سازمان را در این باره مفصل شرح دادم. فدائیان خلق همگی هم چنان از همان مواضع دفاع خواهند کرد.

پرسش: انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی نزدیک است. سازمان فدائیان خلق ایران این انتخابات را چگونه ارزیابی می کند؟

پاسخ: نظر به حساس بودن و اهمیت مسئله من سعی می کنم نظر سازمان را در این مورد مشروح تر توضیح دهم. در چهار ساله اخیر یکی از کانون های تضاد در ارگان های حاکمیت جمهوری اسلامی تضاد میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بوده است. این تضاد پس از برکناری بنی صدر و حل تضاد بین قوه مجریه و مقننه به عمده ترین تضاد حکومتی تبدیل شد. ما درباره موضوع این اختلاف در جای دیگر بحث کرده ایم. در اینجا باید علت و چگونگی شکل گیری این اختلاف را بررسی کنیم که برای درک مقاصد حکومت از انتخابات فوق العاده ضروری است. میدانیم که در جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان اساساً نماینده اراده رهبری در قوه مقننه است. فقهای آن از بالا و بر اساس تصمیم و نظر شخص امام معین میشوند. شورای نگهبان شواشی است که نظر و اعمال اراده مستقیم مردم در تعیین ترکیب آن کمترین نقش را دارد. و اگر داشته باشد صرفاً از طریق انعکاس آن در تصمیمات و اراده رهبری است.

در مورد مجلس شورای اسلامی وضع کمی فرق میکند. بعنایت شرایط انتخابات دوره اول مجلس ترکیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی را برآیند اراده نیروهای اجتماعی مختلف به گونه ای تعیین کرد که در این برآیند نقش و میزان تاثیر رای و اراده مستقیم مردم قابل ملاحظه بود. بر اساس همین اعمال اراده از پائین عده زیادی از نمایندگان مجلس از کسانی بودند که جنبه مبارزه ضد امپریالیستی و مردمی زار جمهوری اسلامی ایران تقویت می کردند. بسیاری از این عده نظرات

و مواضعی داشتند که از مواضع و نظرات رهبری جمهوری اسلامی در همان زمان هم مترقی تر و کم تناقض تر بود. شرایط بطور نسبی دموکراتیک و حد معینی از نقش و تاثیر اراده مردم که در پرتو آن شرایط اعمال شد در برخورد با اعمال نظر رهبری و نیروهای ارتجاعی درون جمهوری در مجموع ترکیبی را در مجلس پدید آورد که تضاد معینی را بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (اراده رهبری) بوجود آورد. این تضاد در زمانی که مواضع رهبری به مواضع ضد امپریالیستی و مردمی اکثریت مجلس نزدیک و یا لااقل همسو بود، نمود چندانی نداشت. اما بعدها با سیر عدول رهبری از مواضع قبلی خود این تضاد به تدریج حدت یافت.

آیت الله خمینی در اوایل کار مجلس شورای اسلامی می گفت "مجلس در راس همه امور است". "عصاره ملت است" و از این حرفها صحبت وی با اعضای شورای نگهبان در سال ۵۹ درباره ظلم مالکین و دستهای پینه بسته وغیره را هم بخاطر داریم. یا مثلا ایشان در مسئله بسیار بسیار مهمی مثل مسئله گروگان ها می گفت "حزف حرف مجلس است". فتوای وی درباره تفویض حق ولایت درباره "تشخیصی ضرورت" و "احکام ثانویه" به مجلس - حقی که بعدا رسماً پس گرفته شد - را باز هم همه بخاطر داریم. اما از اواسط کار مجلس به بعد رهبری جمهوری اسلامی در اختلاف مجلس و شورای نگهبان ابتدا عمدتا موضع سکوت اختیار کرد. و بالاخره از یک سال پیش به این طرف مجلس شورای اسلامی رسماً و علناً از سوی رهبری به تبعیت بی چون و چرا از نظرات و مواضع شورای نگهبان محکوم شد.

اکنون هدف اساسی رهبری جمهوری اسلامی در این انتخابات اینست که این تضاد را با تغییر ترکیب مجلس بسود خود حل کند و برای رسیدن به این مقصود یگانه راهش اینست که تاثیر اراده مردم را در انتخابات تا هر حد ممکن که می تواند مهار و خنثی و بی اثر و حذف کند. اکنون حکومت با سرکوب همه سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی و با سیطره حکومت فشار و اختناق تا حدود وسیعی برای رسیدن به این هدف امکانات لازم را فراهم کرده است. بدین ترتیب می خواهند مجلسی بسازند که گوش به فرمان باشد، اراده ای نداشته باشد، تکبیرگو باشد و هرچه گفتند بگو همان را بگوید و چیزی اضافه نگوید.

زمان بنی صدر وقتی او می گفت "مجلس باید با من هماهنگ" باشد همه می گفتند که خیر، مجلس در راس همه امور است و همه باید با مجلس هماهنگ باشند و امروز که خودشان در راس امور نشسته اند می خواهند مجلسی بسازند که با خودشان هماهنگ باشد.

در انتخابات مجلس خبرگان که پارسال انجام شد سه شکل مهم روحانیون لیست کاندیدا توری اعلام کردند. این سه

عبارت بودند از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم رهبری آذری قمی، جامعه روحانیت مبارز تهران رهبری مهدوی کنی و دفتر تبلیغات اسلامی قم. حزب جمهوری اسلامی نیز از کاندیدا های جامعه مدرسین پشتیبانی می کرد. نگاهی به این لیست ها این حقیقت را آشکار میساخت که لیست کنی و آذری قمی افراطی ترین عناصر دست راستی را در خود جای داده بود و در مقابل برخی اشخاص که در مبارزه علیه امپریالیسم درخشش داشتند را حذف کرده بود. امام از هیچ یک از این لیست ها طرفداری علنی و یا با هیچ یک از آنها مخالفت علنی نکرد. انتشار سه لیست متفاوت فی نفسه و عدم صراحت رهبری خود بخود مبین تناسب قوای معینی بود که در جمهوری وجود داشت. تناسب قوا در حکومت در آن زمان بگونه ای بود که انتشار لیست جداگانه هنوز فی نفسه نمیتوانست مایه انفراد ناشرین آن گردد. سکوت آیت الله خمینی در انتخابات خبرگان بمعنی بیطرفی او نبود. ایشان تشخیص میداد هنوز تناسب قوا بگونه ای نیست که زمان طرد - و یا ساکت کردن - یک طرف فرا رسیده باشد. اما امروز وضع فرق کرده است. امروز آیت الله خمینی به مهدوی کنی گفته اند که دنبال لیست بروید و رهنمودهایی هم که به عسکر اولادی و دار دسته اش داده شد در این جهت بود که آ ماده باشند که اگر دیگران در انتخابات به حرف اینها تمکین نکردند، خودشان برای بازار لیست اعلام کنند.

الآن در مجموع وضع طوری است که در بین همه نیروهای که خود را پیرو امام اعلام کرده اند دیگر کمتر کسی جرات میکند صف بندی جداگانه اعلام کند. ناراضیان از این رهبری، چه جناحی که به اقدامات مثبتی که در دوران انقلاب انجام شد اعتراض دارند و چه نیروهای که به انجام نشدن وعده های قانون اساسی معترضند، هیچکدام فکر نمیکنند اعلام لیست جداگانه به سودشان باشد. آنها فکر میکنند این کار بمعنای زود رویی با امام است و این یعنی از دست دادن مشروعیت. این یعنی طرد شدن از حکومت. بخصوص کسانی که هنوز در حفظ یا قطع ارتباط با انقلاب مرددند بیش از دیگران به این مسئله فکر میکنند که چه کنند که نه مورد تعرض از بالا قرار گیرند و نه بروی حرف های سابق خود تفکند. بیم از طرد شدن، از تصفیه شدن، از تضعیف شدن، بیم از بازیچه شدن در میان آنها به چشم میخورد. این حال و هوا بصورت نمونه وارثی در صحبت های آیت الله منتظری منعکس است:

"از گوشه و کنار شنیده میشود که افراد متدین و مبارز را میگویند خط ۳. به نظر من اینگونه برخوردها منجر به منزوی شدن افراد خوب و با کفایت میشود... من آنرا صریحاً یک خطر احساس میکنم. لذا باید کلیه نیروهای خط امام در جهت بالا بردن کیفیت کار مجلس شورای اسلامی در آینده با همدیگر متحد شوند..."

و یا در جای دیگر می گوید:

"تلاش وسیعی را برای از بین بردن وحدت کلمه موجود و خراب و منزوی نمودن نیروهای لایق و متمم به اسلام و انقلاب شروع نموده اند. اگر امروز که در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم به این خطر توجه نشود و رهنمودهای بموقع حضرت امام مدظله عملی نگردد ممکن است خدای ناکرده در موقع انتخابات توطئه جدا نمودن نیروهای اصیل و در خط امام و انقلاب و انزوای آنان عملی شود."

به این ترتیب جریانهای مختلف درون حکومت جمهوری اسلامی تلاش میکنند که هر نظری را هم که درباره انتخابات و ترکیب نمایندگان دارند در همان لیست مورد تأیید رهبرشان بگنجانند. وضع در حکومت به سمتی پیش میرود که این جریانها بیشتر به این نتیجه می رسند که اگر بخواهند در حکومت باشند باید بپذیرند که حرف همان حرف بالا باشد. آنها میفهمند که وضع طوری است که دیگر امام فقط حرف آخر را نمیزند. بلکه برای حفظ "وحدت کلمه" همه حرفها را از اول تا آخر خود امام میزند. باز هم به گفته آیت الله منتظری توجه کنیم که

گفت: "این صحیح نیست که گفته شود مثلاً بین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیت مبارز تهران و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم اختلاف نظر وجود دارد. مطلحت نبودن این اختلاف از مطلحت فرستادن یک فرد مطلوب به نظر هر کدام به مجلس بیشتر است."

این نمونه ها بخوبی سمت و گرایش عمومی حاکم در جمهوری اسلامی را بر ملا میسازد. این وضع نشان میدهد که حکومت به سمتی میرود که اولاً دیگر نتوان از ائتلاف چند جریان دار ای مواضع مختلف طبقاتی در آن صحبت کرد. ثانیاً قدرت تصمیم گیری هر چه بیشتر در بالاترین نهادهای حکومتی و بویژه در دست رهبری جمهوری تماماً متمرکز میشود و شکل مطلق العنان بخود میگیرد. ثالثاً این قدرت در جهت راست، در جهت تقویت مواضع اقشار بالایی جامعه گسترش می یابد و تلاش دارد بقایای نیروهای متمم و مؤمن به انقلاب و مردم را از نهادهای حکومتی جaro کند و انتخابات مجلس یکی از مهم ترین عرصه های همیستن تلاشهاست.

اشاره به دو نکته دیگر هم ضروری است. یکی اینکه اگر دو یا سه لیست انتخاباتی هم ارائه شود، حداکثر تلاش را بکار میگیرند که کار به آنجا نکشد که هر جناح کاندیداهای خودش را بدون توافق با دیگری انتخاب کند. دیگری اینکه حکومت هنوز برای حفظ اعتماد مردم نیاز دارد که چند نمونه هم از عناصر خوش سابقه ضمیمه لیست خود کند، نمونه این تاکتیک را مادر انتخاب شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شاهد بوده ایم. و بالاخره باید توجه داشت که حکومت گرچه تلاش می کند مانع کاندیدائی توری همه عناصر مترقی و مردمی شود، بنظر من هنوز این امکان کاملاً از بین نرفته است، که برخی مسلمانان مخالف سیاست حاکم هم

بتوانند در انتخابات شرکت کنند. حکومت هنوز در تمام موارد نمی تواند جلوی اینگونه افراد را بگیرد که کاندیدا نشوند. درباره احزاب و سازمانهای انقلابی و امکان شرکت آنها در انتخابات هم بروشنی دیده میشود که وضع چگونه است. نه تنها حق شرکت آنها در انتخابات و معرفی نماینده به مردم از همه سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی سلب شده است، بلکه همه آنها به خشن ترین شکل ممکن سرکوب میشوند و مورد هجوم های وحشیانه قرار دارند.

در چنین وضعیتی تکلیف مردم با این انتخابات چیست؟ با این اوضاعی که پیش میرود، مردم حتی اجازه نخواهند یافت برخی از نیروهای جاکم را بر بزخی دیگر ترجیح دهند و آراء خود را بسود آنها به صندوق بریزند. وحدت کلمه ای که آقایان میخواهند بین خود بوجود بیاورند، حق انتخاب کردن را عملاً از مردم سلب کرده است.

در این اوضاع و احوال، تکلیف مردم قبل از هر چیزی آنست که از هر امکان و وسیله استفاده کنند که فریاد اعتراض علیه خفقان و استبدادی که بر کشور سیطره یافته است بلندتر شود. مردم باید در هر کجا که هستند، اعتراض خود را علیه این نحو برگزاری انتخابات بلند کنند و نشان دهند که مجلس آینده را قبول ندارند و به آن اعتماد نخواهند کرد. مردم نباید رای و اعتماد خود را در پشت کسانی قرار دهند که جز دروغ و وعده های توخالی، هیچ کاری برای آنها نکرده اند. مردم نباید به کسانی رای دهند که به سیاست فعلی حکومت معترض نیستند و در مقابل خیانت هایی که به انقلاب میشود، سکوت میکنند.

نیروهای انقلابی آگاه باید در هر کجا که هستند، مردم را نسبت به اهداف حکومت در انتخابات آگاه سازند و طوری عمل کنند که مردم به کسانی اعتماد نکنند و رای ندهند که درجه مردم نیستند و یا با نیروهای ضد مردمی، ساخت و پاخت می کنند. عمده ترین وظیفه ما افشاگری علیه شرایط برگزاری انتخابات و اهداف حکومت از این انتخابات است. ما وظیفه داریم به هر شکل ممکن که برایمان میسر است، مردم را بیدار کنیم، که به کسانی رای ندهند که با مردم نیستند. در این روزها که انتخابات بات برگزار میشود، برای مردم فرصت مناسبی پیش می آید که دوست را از دشمن بهتر تشخیص دهند. باید در این روزهای فعالیت انتخاباتی برای پاشیدن بدر آگاهی در صفوف خلق، با تمام نیرو بسیج شد.

پرسش: پنج سال پس از پیروزی انقلاب، در عوض آنهمه فداکاری که کارگران کردند حکومت اسلامی برای آنها چه کرده است؟

پاسخ: این سئوالی است که این روزها هر کس که در انقلاب شرکت داشته و برای به پیروزی رساندن آن زحمت کشیده است از خود می پرسد. همه مردم و قبل از همه کارگران

و زحمتکشان بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، انقلاب کردند. اینها برای اجر اخروی نبود. مردم زحمتکش استقلال و آزادی و عدالت را برای زندگی بهتر، برای خلاصی از جنگال فقر و بیسوادی و فقدان بهداشت و درمان و خانه بدوشی و بی خانمانی طلب میکردند. آنها انقلاب کردند که دیگر شاهد زاری و نزاری و مرگ و میر فرزندان خود نباشند. آنها انقلاب کردند که خانواده شان را از خطر بیکاری و فقر، خطر "حکم تخلیه"، خطر بیماری، پلیس و زندان، بدهکاری و بانک و هزاران مصیبت دیگر نجات دهند.

آری، انقلاب فقط زمانی به پیروزی رسید که طبقه کارگر بپا خاست. و اگر برمی خاسته، بازار و نه قم و نه دانشگاه هیچکدام نمی توانستند شاه را ببندازند. بخصوص کارگران صنعت نفت وقتی شیر های نفت را بستند به حکومت شاه کاری ترین ضربه وارد شد. پس از انقلاب هم بیشترین بار مصائب کشور را مشخصا طبقه کارگر بر دوش کشیده است. سرمایه دارها و بازاریها فقط نشستند و غر زدند و خرابکاری کردند. هرکجا زحمت بودی آن بر دوش زحمتکشان بود و هرکجا غارت بود، سرمایه داران همیشه حاضر بودند. امروز هم همینطور است.

بار جنگ را کارگران و زحمتکشان بر دوش کشیدند. جنوب شهر در این چهار سال همیشه حمله باران بود. راه اندازی کارخانه ها و تهیه مایحتاج زندگی مردم فقط برعهده زحمتکشان بود. دفاع از انقلاب - و حتی دفاع از حکومت اسلامی در مقابل توطئه های ضدانقلاب - هم بار عمده اش بر دوش همین محرومین و پابرنه ها بود. بنابراین بهتر است سؤال شود که این مردم زحمتکش برای این انقلاب چکار می توانستند بکنند که نکردند؟ یک زمانی آیت الله خمینی خطاب به همین مردم گوچه و بازار گفته بود "هی نگوئید انقلاب برای ما چه کرد. شما برای انقلاب چه کرده اید؟" البته از ایشان بعید است که متوجه مسئله نباشد. او خوب متوجه هست که این اعتراضی است از طرف انقلاب (یعنی توده مردم زحمتکش) به رهبری و تمام دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی. مردم نه تنها حق دارند معترض باشند، بلکه حق دارند این حکومت را پای میز محاکمه بکشند. چرا که حکومت فداکاریهای صادقانه و حاصل زحمات خلق زحمتکش را فقط و فقط وسیله تحکیم قدرت خود و پر کردن جیب تحار بزرگ قرار داده است. آقایان حاکم، سر کارگران میهن ما، که بیشترین نقش را در انقلاب داشته اند، بیش از دیگران کلاه گذاشته اند. اینها در طول این چهار سال، هر جا با کارگران روبرو شدند با لیخند و تملق گوئی و تعظیم و تکریم اینطور وانمود کردند که میخواهند برای کارگران کار بکنند و بساز مشقات آنها را کم کنند. اما تا توانستند علیه طبقه کارگر توطئه کردند. آنها در حرف خود را طرفدار مستضعفان دادند اما در عمل عسکر اولادی ها و توکلی ها را در رأس امور گذاشتند که به طبقه کارگر مثل غلام و برده و مال الاجاره خود نگاه

میکردند. از برکت سیاست این آقایان تجار محترم بازار، به حساب کار طبقه کارگر و در سایه این جنگ لعنتی، سالی صد، صد بیست میلیارد بر سودهای خود افزودند. اما در آمد کارگران نه تنها یکشاهی هم اضافه نشد بلکه خیلی کمتر از قبل شد. چونکه اجناس گران شده، خیلی چیزها چند برابر شده، اما دستمزد کارگر ثابت مانده است. آری، واقعیت اینست که از وقتی حکومت طرف "تجار محترم" را گرفت که هر قدر میخواهند مردم را بچاپند، زندگی بر کارگران هر روز سخت تر شده است.

اما کارگران هم بیکار نشستند. سالی که گذشت مبارزه کارگران دستاوردهای بزرگی داشت که یکی از مهمترین نمونه های آن بی آبرو کردن توکلی و پیش نویس قانون کارش بود. این دو، آنقدر بی آبرو شدند که حالا فقط آبرو باختگان حاضرند پشت آنها بایستند. فشار توده مردم زحمتکش و دروازه اول طبقه کارگر، در انداختن توکلی و عسکراولادی نقش درجه اول داشت. نگهداشتن اینها دیگر برای حکومت صرف نکرد. وقتی اینها استعفا دادند بالابالائی ها دست نوازش بر سرشان کشیدند و گفتند "عیبی نداره حتما در جای دیگری این ضربه را جبران خواهیم کرد." یک نمونه از این حرفها را در صحبت امام با عسکر اولادی دیدید. اما وقتی خبر استعفا پخش شد کارگران و زحمتکشان و کسبه خرده پا شیرینی پخش کردند و این موفقیت را به یکدیگر تبریک گفتند. استعفای آن وزیر کنار ضدکارگر و آن وزیر بازرگانی بازاری برای کارگران درس بزرگی شد که چگونه مبارزه پیگیر و سراسری آنها می تواند حکومت را به تسلیم در برابر آنان وادار سازد. کارگران فهمیدند که قدرت آنها بود که توکلی را انداخت.

وزیر کار جدید، آقای ابوالقاسم سرحدی زاده بجای توکلی انتخاب شد. (از سرنوشت پیش نویس هم هیچگونه اطلاعی در دست نیست). در خود این انتخاب هم، نشانی از واهمه حکومت و تلاش آن برای جلوگیری از رودرروئی کارگران با حکومت به چشم میخورد. آنان که روی سرحدی زاده دست گذاشتند اساس فکرشان این بوده است که بدینوسیله خیلی بهتر از دیگران میشود کارگران را رام کرد. روش و سیاست توکلی در وزارت کار کمک کرد که خیلی زود کارگران سر از همه چیز درآورند. بودن او در رأس وزارت کار به بیداری کارگران کمک کرد. حالا می بایست کسی آورده شود که با بودن او در رأس وزارت کار، کارگران نسبت به اوضاع و احوال و سیاست گردانندگان حکومت غافل شوند. به نظر من سران حکومت برای تامین این هدف روی خوب کسی انگشت گذاشته اند. اما ظاهرا این بار این کارگران بودند که وزیر تازه را بیدار کردند. طسایت عمومی که هر هفته با حضور کارگران با شرکت وزیر کار تشکیل میشد خیلی زود به یک میدان زور آزمائی جدی تبدیل شد. کارگران آقای وزیر را واقعا گذاشتند روی میز تشریح و کالبد شکافی. آنها چنان آگاهانه یکی یکی سئوالات را پیش آقای وزیر طرح می کردند که وزیر

چاره ای ندانست جز آنکه بالاخره برای کارگران روشن سازد که با کیست و از چه کسانی دفاع می کند؟ از طبقه، کارگر یا از دشمنانش. نتیجه، این باز جویی از قبل هم معلوم بود که چه خواهد شد. پس از چند جلسه آقای وزیر کار با یک اطلاعیه کوتاه جلسات هفتگی را "تعطیل" اعلام کرد. البته این کار خود بهترین جواب برای کارگران بود که بدانند آقای وزیر جدید کار تا کجا در حل مشکلات کارگران مختار است و کدام عامل باعث شده بود که حکومت ایشان را بجای توکلی بگذارد.

ساله، مهم دیگر در سال گذشته موضوع قانون "شوراهای اسلامی کار" بود که از مجلس شورای اسلامی گذشت. هدف اساسی این قانون آنستکه نگذارد کارگران در سازمانهای مستقل صنفی خود متشکل شوند. این قانون با اصطلاح خواسته است جلوی تشکیل سندیکا را بگیرد. مهمترین جنبه های ضدکارگری این قانون عبارتند از:

۱- شوراهای اسلامی کار نه بر اساس حرف، بلکه بر اساس منطقه و ناحیه ای تشکیل میشود. کارگران هر صنف و حرفه دیگر نمی توانند تشکیل خاص خود را داشته باشند و به ایسن ترتیب این "شوراها" عملاً نمی توانند از منافع صنفی کارگران دفاع کنند.

۲- شوراهای اسلامی کار شوراهایی نیستند که بر اساس مشارکت آزادانه و داوطلبانه کارگران - و فقط کارگران - تشکیل شوند. بلکه نهادهایی هستند که کارگران چه بخواهند و چه نخواهند به انضمام دیگر کارکنان و مدیران، عضو آن هستند. و این امر نقض صریح و آشکار حق کارگران برای تشکیل آزادانه انجمن صنفی (سندیکا و اتحادیه) است. حتی که قانون اساسی هم آنها را تضمین کرده است.

۳- شوراهای اسلامی کار واحدهای بزرگ تولیدی را مستثنی کرده است. و معلوم نیست در واحدهای بزرگ مثل نفت و ذوب آهن و غیره تکلیف شکل کارگران چه میشود.

به هر سه این موارد که نگاه می کنیم می بینیم که یک خط ضدکارگری خیلی آشکار در سراسر قانون دنبال شده است و آن اینکه سهر طریق شده نگذارد کارگران دور هم جمع شوند و از منافع صنفی خود دفاع کنند.

در مورد کارگاههای کوچک آمده اند، خیاط و فلزکار و نانوا و غیره را دور هم نشانده اند، مدیر و کارمند و غیره را هم بر آن افزوده اند تا اصل "اشتراک منافع" آنرا بهم پیوند ندهد. و علیرغم وظایف اعلام شده برای شورا، معلوم نشود که بالاخره شورا میخواهد از چه کسی در برابر چه کسی دفاع کند. تا معلوم نشود بالاخره شورا میخواهد کدام مسئله معین را حل کند. ما از هم اکنون یقین داریم که این نوع شورا هیچ مسئله ای را حل نخواهد کرد چونکه مسئله مشترکی میان اعضای آن وجود ندارد.

در مورد واحدهای بزرگ هم سکوت کرده اند. چرا؟ برای

اینکه اگر کارگران آنها، حتی با دیگر کارکنان و مدیریت هم در یک انتخابات آزاد شرکت کنند شورا عمدتاً دست کارگران خواهد افتاد و کارگرانی که زیر یک سقف کار می کنند حول آن متشکل خواهند شد و از منافع صنفی خود در برابر کارفرما دفاع خواهند کرد.

اصل عضویت اجباری و همگانی را هم به این دلیل در قانون گنجانیده اند که حق و آزادی کارگران، برای متشکل شدن در سندیکاهایی که خودشان مستقلاً تشکیل میدهند را از آنان سلب کنند.

نکته قابل توجه آنست که حکومت همین الان اجازه می دهد، و نه تنها اجازه میدهد، بلکه اصرار دارد، که کارفرمایان هر صنف تشکل خاص خود را بوجود آورند و از منافع خود، هر طور که دلشان میخواهد دفاع کنند. هیچکس در فکر این نیست که قانونی به مجلس برسد که معین کند مثلاً صاحبان چلوکبابیها چگونه متشکل شوند. صاحبان چلوکبابیها آزادند اتحادیه داشته باشند. اما کارگران چلوکبابیها اگر بخواهند متشکل شوند باید بروند سراغ آشپزخانه قلم کاری بنام شورای اسلامی کار که هیچ معلوم نیست از منافع کدام صنف و کدام کارگران میخواهد دفاع کند. امر تشکل صنفی و مستقل کارگران، برای کارگران امری حیاتی و غیرناپذیر است. اگر هم حکومت و وزارت کار و دادگاه شرع و غیره بخواهند جلوی تشکل صنفی و مستقل کارگران را بگیرند - که تا حالا عملاً تلاش کرده اند که بگیرند - کارگران باید به این تحکیمات تن ندهند و نمی دهند. می توان و باید با تمام نیرو از موجودیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری موجود دفاع کرد. حکومت تلاش می کند نگذارد کارگران هر صنف متشکل شوند. اما قادر نیست این کار را عملی کند و جلوی تشکلهای کارگری را بگیرد. جنبش سندیکائی ایران سابقه ای ۷۰ ساله دارد. در هیچ دوره ای این جنبش با سود نشده است. تحاربعلی کارگران ما راه مبارزه را به آنان آموخته است. آنها اینبار نیز در عمل نشان خواهند داد که حکومت سبب بوده پنداشته است که با قانون شوراهای اسلامی کار می تواند کارگران را پراکنده سازد و نگذارد از حقوق صنفی خود دفاع کنند. من فکر می کنم زمان زیادی نخواهد کشید که کارگران با عمل خود به حکومت بفهمانند که در ارزیابی قدرت کارگران مطلقاً خطا کرده است. در سالی که گذشت مسئله، اخراج و مسئله، دستمزد و حقوق دو موضوع حاد و برجسته، در مبارزه روزمره کارگران بود. این مبارزه، در کنار مبارزه برای تدوین قانون کار مترقی و تضمین حق تشکل صنفی کارگران، تقریباً در تمام واحدهای تولیدی کشور جریان داشت. اگر در موارد اخیر شکل عمده مبارزه نوشتن طومار، مراجعه به مقامات و نهادها و شرکت در جلسات عام کارگری بود، در موارد اول (اخراج و دستمزد) بطور عمده اشکال حادث در مبارزه بصورت اعتراضات، اعتصابات و تحصن ها بتدریج مورد توجه کارگران قرار میگرفت. در هر ماه دهها

حرکت کارگری، اعتراض دسته جمعی و دیگر اشکال مقابله در واحدهای تولیدی در سراسر کشور شکل می گیرد که برخی سرکوب میشوند، برخی به نتیجه میرسند و برخی هم راهگشای مبارزات بعدی می گردند. با این سیاستی که حکومت در پیش دارد و با تشدید بحران اقتصادی و بیکاری در سال آینده، باید شاهد اعتراضات گسترده تر کارگران برای دستمزد و علیه اخراج و دیگر مسائل کارگری باشیم.

وظیفه عناصر آگاه و پیشرو کارگری است که ایمن اعتراضات را سازمان و گسترش دهند و راههای حصول پیروزی را به توده کارگران بنمایانند. کارگران فدائی و توده ای نقش بسیار حساسی در این جهت بر عهده دارند. باید متناسب با اوضاع، تناسب نیروها و وضع و خواست توده کارگران کوشید بهترین و مؤثرترین شکل مبارزه برای احقاق حقوق کارگران را کشف کرد و بکار گرفت. در این راه فقط یک چیز مورد توجه ماست و آن مصالح و منافع کوتاه مدت و درازمدت طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور است. با اطمینان می توان گفت که نیرومندی جنبش طبقه کارگر ایران می تواند و باید، هم پیروزی های بیشتری را برای توده مردم زحمتکش ایران رقم زند و هم، چشم انداز و افق درخشان فردا را فرا روی آنان بگشاید. و از همین روست که در سال آینده هم همچنان باید امر تشکل مستقل و آزادانه، سندیکائی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و ارتقاء آن تا هر حد ممکن در مرکز توجه نیروهای مبارز و انقلابی و همه مدافعان منافع مردم زحمتکش قرار گیرد.

پرسش: نقش و اهمیت تشکیل هیجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، در جنبش انقلابی خلق را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: تشکیل هیجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بی تردید یک موفقیت بزرگ برای مجموعه جنبش انقلابی میهن ماست. چرا که در این پلنوم، نه تنها هیئت سیاسی و هیئت دبیران حزب توده ایران برگزیده شدند و این خود مهمترین گام در تأمین تداوم حیات انقلابی حزب به شمار میرود، بلکه اسناد سیاسی مصوب پلنوم جهات و وظایف اصلی فعالیت انقلابی حزب، سبویژه وظایف و جهات اصلی فعالیت هیئت سیاسی حزب را هم معین ساخته است. تدوین و تصویب این اسناد در پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران و انتخاب ارگانهای رهبری جدید، از یک سو مشت محکمی است بر دهان یاوه گویانی که از انحلال حزب دم میزدند و از سوی دیگر چراغ راهنمایی است فرا راه رفقای توده ای ما که دور آن حلقه زنند و وفاداری خود را به آرمان خلقمان با کاربست رهنمودها و اجرای وظایفی تجربه کنند، که رهبری حزب بر عهده آنان می نهد.

مضمون و محتوای اسناد مصوب پلنوم نشان می دهد که حزب توده ایران، حزب توده های مردم زحمتکش ایران است، با مردم

است و با مردم می ماند، حتی اگر کین توزترین دشمنان ما ردیانه ترین اتهامات و توطئه ها را علیه حزب دنبال کنند. پلنوم و تصمیمات آن امید و اعتماد را در میان همه نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه تقویت میکند.

با هجوم به حزب توده ایران بزرگترین ضربه به انقلاب و جنبه نیروهای مدافع آن وارد شد. جبران این ضربات البته محتاج کار و مبارزه ای پیگیر و بی امان است. اکنون فقط در مدتی کمتر از یک سال روند بازسازی سازمانهای حزبی، قبل از همه دستگاه رهبری آن آغاز شده و با تشکیل پلنوم به ثمرنشته است. باید اهمیت این پیروزی بزرگ را درک کرد و بر اساس چنین درکی برای برداشتن گامهای بعدی خیز برداشت. همه کارها البته یکشبه انجام نخواهد شد اما همانگونه که می بینیم زمان بسود ما و در راستای آرمانها و آرزوهای ما پیش می رود. ما یقین داریم که حزب طراز نوین طبقه کارگر، حزب توده ایران قادر خواهد بود گامهای بازم بلندتری را در جهت منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران به پیش بردارد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و بخشش تفکیک ناپذیر و غیر قابل انکار جنبش ضد امپریالیستی و مردمی میهن ماست. خدمات توده ای ها به رشد آگاهی انقلابی خلق ما و در تبلیغ و ترویج مواضع و ایدئولوژی طبقه کارگر، در میان توده ها و تأثیر این خدمات در رشد و شکوفائی جنبش استقلال طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت پژوهانه خلق ما بکلی انکار ناپذیر است. حزب توده ایران در طول تاریخ ۴۲ ساله خود، پیگیر ترین حزب سیاسی کشور ما در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه دفاع از استقلال میهن ما بوده است. نعره های امپریالیسم و ارتجاع و ناله های نادمینی که در زندان شکسته اند هر قدر که گوشخراش و یا زبوانه باشد باز هم هیچ وجه قادر نیست کشتزاری را که حزب در این ۴۲ سال در میهن ما پرورده است، لگدکوب کند.

ما فدائیان خلق ایران، بارها این حقیقت را تکرار کرده ایم که در تجهیز ما به مواضع صحیح انقلابی، و بخصوص در تعمیق همبستگی ما با جنبش بین المللی طبقه کارگر، در شناخت دقیق دوستان و دشمنان انقلاب ایران و در اتخاذ اسلوبها و روشهای پیشبرد مبارزه توده ای، تحارب و کمک های ارزنده حزب توده ایران جای ویژه ای دارد. ما جهت اصلی تکامل سازمان فدائیان خلق ایران را با نزدیکی آن به مواضع حزب توده ایران سنجیده ایم و نظر به وفاداری به حقیقت، این تجهیز را عالیترین تعلق حماسی پویندگی جنبش فدائیان خلق ایران شناخته ایم.

بر اساس همین تحلیل است که ما حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران را یک جریان فکری و سیاسی شناخته ایم که در دو گردان مستقل متشکل شده اند و در راه وحدت همه جانبه دو گردان تلاش می کنند. این تحلیل پایه و اساس سیاست ما

نسبت به حزب توده ایران است. این سیاست، سیاستی است بیگیر و تغییرناپذیر. ما این وحدت را بمثابة وحدت پيشاهنگ طبقه کارگر، سنگ بنای اصلی اتحاد خلق در کشورمان دانسته ایم. این وحدت بسود تقویت مواضع طبقه کارگر و مجموعه نیروهای انقلابی کشور است و بیگمان در همین سو تاثیر خواهد کرد. ما با حزب توده ایران طی سه سال اخیر روند نزدیکی و همکاری برادرانه و گسترش یافته را، در عرصه های مختلف دنبال کرده ایم. این همکاری نتایج درخشانی در نزدیک کردن نیروهای دو سازمان و در تقویت نیروهای انقلابی کشور داشته است.

پلنوم هیجدهم حزب توده ایران نیز درباره همکاری ما و امر وحدت با سازمان فدائیان خلق ایران اظهار نظر کرده است. پلنوم با صدور قطعنامه ای گسترش این همکاری ها و همچنین تدارک امر وحدت همه جانبه، حزب و سازمان را در دستور کار هیئت سیاسی قرار داده است. ما از این قطعنامه عمیقاً استقبال می کنیم و اطمینان می دهیم که تمام فدائیان خلق ایران بیگمان تمام وظایف خود در این عرصه عمل خواهند کرد. ما برای رهبری جدید حزب توده ایران، در انجام وظایف بسیار دشواری که پلنوم بر عهده آنان گذاشته است، صمیمانه آرزوی موفقیت می کنیم و به این رهبری حزب و به همه رزمندگان توده ای اطمینان می دهیم که فدائیان خلق همیشه و در همه جا بیگیرترین و صمیمیترین یاران شما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه براندازی همه ستام ها و بیعدالتی های اجتماعی بوده اند، هستند و خواهند بود.

پرش: حکومت با محاکمه گروهی از افسران انقلابی و میهن پرست به اتهام دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در دادگاههای شرع ارتش، کدام اهداف را دنبال می کند؟
پاسخ: این کاملاً صحیح است که علت اساسی دستگیری و محاکمه این افسران خدمات آنها در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است. آنها به این دلیل بپای میز محاکمه کشیده شده اند، که طی چهار سال بعد از پیروزی انقلاب در جهت تبدیل ارتش سابق به ارتش مدافع انقلاب و میهن تلاش کرده اند. جرم آنان اینست که به انقلاب و مردم و میهن عشق ورزیده اند. اگر انقلاب پیش میرفت چه کسی تردید دارد که حکومت با حلقه های گل و مدال افتخار از خدماتی از این دست تجلیل میکرد. اینکه چرا آنها بخاطر این کارها، بپای میز محاکمه کشیده شده اند، کاملاً روشن است. وقتی حکومت انقلاب را به محاکمه بکشاند، طبعاً باید انتظار داشت و انتظار میرفت که این محاکمه در ارتش هم آغاز شود. با این اوضاعی که پیش میروید باید دید چگونه فسردها، دیرتر یا زودتر، همین نمایشات را در سیاه و یا حتی در میان روحانیون و علیه همه کسانی راه می اندازند که شرافتمندان به مردم و انقلاب خدمت کرده اند! برگزاری این نمایشات برای

رسیدن حکومت به اهداف معینی ظاهراً مفید تشخیص داده شده است. این اهداف عبارتند از:

۱- ارائه یک "پیشکش ناقابل" به جبران خطاهای گذشته و برای احیا و جلب اعتماد غرب؛
۲- پاک کردن ارتش از همه تاثیرات مثبتی که انقلاب در آن پدید آورده بود. حکومت میخواهد این نمایشات، درس عبرتی شود برای دیگر افسران و نظامیان روشن بین میهن پرست و آزادیخواه، که از راهی که میروند بمانند و تن به پستی هایی بدهند که از آنان طلب میکنند.

۳- تشدید خصومت علیه اتحاد شوروی و تبلیغات در این جهت که گویا اتحاد شوروی علیه منافع ملی ما و علیه استقلال کشور ماست و در این جهت اقدام کرده است.

۴- خوراندن این فکر به مردم که گویا فعالیت عملی حزب به نفع مردم نبوده و استفاده از این نیرنگ، برای پنهان کردن خیانت های خود به انقلاب و مردم.

اما واقعیت اینست که حتی همین دادگاههای قلابی و فرمایشی هم که پشت درهای بسته تشکیل شده و به هیچ کس اجازه داده نشده که راست و دروغ ادعای آقایان را روشن کند، نشان میدهد که نقشه حکومت برای رسیدن به اهداف یاد شده با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. حتی همین خبرهای ساختگی که از جریان دادگاه انتشار می یابند، نشان میدهد که اتهام براندازی و جاسوسی آنقدر مضحک و بی پایه است، که همه جا از سوی مردم، با پوزخند مواجه شده است. برعکس مردم میبینند که این افسران را دقیقاً به علت خدماتی که در ارتش درجهت انقلاب و منافع خلق داشته اند بپای میز محاکمه کشیده اند. انقلاب آنقدر، سطح فکر مردم ما را بالا برده است که دیگر همه می فهمند که مطرح کردن شوروی در این محاکمات تا کجا و تا چه میزان برای سفت کردن موقعیت افسران دست پرورده آمریکا در ارتش، ضروری است. کیست که نداند، میزان نفوذ ما مسوران جاسوس سیا در ارتش ایران تا آنجاست که امکان ندارد از این یا آن نقشه نظامی، به فاصله چند ساعت بعد از تهیه ارگانهای اطلاعاتی و جاسوسی ارتش آمریکا و ارتش اسرائیل مطلع میشوند؟ کیست که نداند ارتش ایران اساساً چیزی پنهان از امریکانیتواند داشته باشد، چرا که در هر گوشه این ارتش یک دست آموز ارتش امریکا چهره پنهان کرده است. این محاکمات نشان دادند که دیگر، حنای روحانیون حاکم نزد مردم، رنگی ندارد. من حرف زیادی در این باره نباید بزنم، چرا که خوانندگان این مجامع، مطمئناً کمتر کسی را در دور و بر خود دیده اند که مشت رژیم در این زمینه پیش آنها باز نشده باشد.

در مورد تلاش برای نابودی تاثیرات انقلاب در ارتش، حکومت با دشواریهای بسیار جدی مواجه است. زیرا اولاً این تاثیرات در ارتش آنقدر جدی و ریشه دار شده است که به این سادگیها از بین بردنی نیست. تلاش حکومت برای سرکوب نیروهای

میهن پرست و ترقیخواه ارتش حتی می تواند به تقابل تنوید و وسیعتری از پرسنل ارتش با رهبری جمهوری اسلامی منجر گردد. فراموش نکنیم که تصفیه ارتش از تمام تیمسارها و از بخش مهمی از افسران ارشد که در همان یکساله اول انقلاب صورت گرفت، وزن و موقعیت افسران جزء را که عموماً تمايلات ملنی و دمکراتیک از خود نشان می دهند در ارتش افزایش داد. این نیروها، هم اکنون بخش مهمی از سازمان ارتش را تشکیل میدهند که بسادگی با صدوره ۱۰، ۵۰ حکم اینچنانی، نمی توان کار آنها را یکسره ساخت. افسرانی که اکنون به پای میز محاکمه کشیده می شوند کسانی هستند که در ارتش کاملاً به نیکی شناخته شده اند. آنها در نظر توده و عناصر ملی و دمکرات در ارتش، شخصیت های قابل اعتماد آگاه و شایسته ای بودند. بررسی آثار این محاکمات در ارتش نشان میدهد که حسابهای حکومت برای خفه کردن نیروهای ملی و دمکراتیک درون ارتش نادرست از آب در می آید. این محاکمات تقابل توده نظامیان با حکومت را تشدید کرده است. به نظر ما حکومت به سومین هدف خود هم به سهولت دست نخواهد یافت. زیرا اولاً باز هم سطح آگاهی مردم و شناخت آنها از سیاست و فعالیت حزب توده ایران، تا آنجاست که بتوانند حقیقت را در این زمینه تشخیص دهند. مردم می فهمند که حزب توده ایران، در سالهای پس از انقلاب با تمام نیرو، از رهبری انقلاب پشتیبانی کرده و در راه شکوفائی جمهوری اسلامی ایران کوشیده است. مردم می بینند که این رهبری جمهوری اسلامی است که از پشتیبانی از انقلاب و شکوفائی جمهوری اسلامی دست کشیده است. ثانیاً وضع با سالهای قبل فرق کرده است. در آن سالها که رهبری هنوز در خط انقلاب بود تبلیغات حکومتی علیه نیروهای براندازی، حتی تبلیغات علیه چپ روها، سرعت در توده ها نفوذ میکرد و به نیروی مادی تبدیل میشد و کین و نفرت مردم را نسبت به طرفداران براندازی به سهولت شعله ور میساخت. لکن آیا امروز هم وضع اینطور است؟ حتی زبردست ترین حقه باز حکومتی - که در رنگ کردن قیورباغیه و قالب کردن آن بجای بلبل به مردم از خود تبحری شگفت انگیز نشان میدهد - هم دیگر قادر نیست در این باره بلبل زبانی کند. مردم راستی مگر از این حکومت چه می بینند که از نسبت دادن دروغی بزرگ بنام براندازی کین و نفرت در وجود خود احساس میکنند؟ از قدیم گفته اند "برای کسی بمیر که برایت تب میکند". این ضرب المثلی است که این روزها، مردم در بیان رابطه خود با حکومت خیلی از آن یاد می کنند.

اما حکومت در برآورده ساختن دو هدف دیگر، یعنی تشدید خصومت علیه اتحاد شوروی و بدست آوردن اعتماد امپریالیست ها به نظر میرسد واقعاً موفق بوده است. انعکاس این عمل حکومت را، شما می توانید این روزها، در برنامه های رادیوهایی خارجی به خوبی مشاهده کنید.

با اینهمه، آنچه برای این افسران رخ داده است از هر

نظر یک ضربه بزرگ به انقلاب است. حذف و قطع وضع هراسر موم من و میهن پرست مدافع انقلاب یک ضربه سنگین به انقلاب است. ما به این فکر می کنیم که با تصفیه و سرکوب این افسران جای آنها را در ارتش چه کسانی گرفته اند؟ مگر نه این است که "چون فرشته بیرون رود دیو در آید"؟ میهن پرستان ایران نمی توانند آرزو نکرده باشند که آبکاش چنین نمند. وظیفه همه رفقای ما و همه میهن پرستان آزادیخواهان است که به هر وسیله و از هر امکانی برای افشای مقاصد حکومت از سرهم بندی محاکمات فرمایشی استفاده کنند. باید موج حمایت از زندانیان سیاسی، بویژه افسران میهن پرست را با زهم گسترش داد. یقیناً مبارزات ما در عرصه ملی و بین المللی میتواند در مهار تلاش های جنایتکارانه در پشت میله های زندان مؤثر واقع شود. فشار توده ای و سیخ افکار عمومی مردم ایران و جهان برای مقابله با نقشه هایی که حکومت دنبال میکند، باید با زهم افزایش یابد. در اینجا مسئله دفاع از این یا آن فرد مطرح نیست. در اینجا دفاع از حقیقت مطرح است. دفاع از حق و عدالت، دفاع از استقلال و آزادی مطرح است. باید تلاش رژیم را، در کربه جلوه دادن چهره حقیقت با شکستی با زهم مفتضحانه تر مواجه ساخت.

پرشش : ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران است. با فرا رسیدن این روز فدائیان آغاز چهاردهمین سال حیات خود را جشن می گیرند. موقعیت سازمان را در آستانه چهاردهمین سال آن چگونه می بینید؟

پاسخ : ابتدا فرارسیدن این روز بزرگ را از سوی کمیته مرکزی به همه فدائیان خلق ایران، به همه مبارزان راستین راه استقلال و آزادی ایران تبریک می گویم. آرزو می کنم همه ما، همچون همه بنیانگذاران و جان باختگان فدائی خلق ایران، در راه خدمت خالصانه و فداکارانه به مردم کشورمان ثابت قدم و استوار باشیم. آرزو می کنم با همان احساس مسئولیتی که شایسته یک انقلابی واقعی است نیک برد اعمال و افکارمان را بسنجیم. کارها مان را نقادی کنیم. از گذشته پند بگیریم و آینده را با استحکام و قدرتی صد چندان، همانطور که مردم زحمتکش ما طلب می کنند، برپا داریم.

و اما در پاسخ به سؤال باید بگویم که سیزدهمین سال حیات سازمان، واقعاً از دشوارترین و بفرخترین سالهای حیات آن بود. از اولین سال زندگی فدائیان که اساس ویژگی خاصی داشته است - که بگذریم حتی سال ۵۸ - ۵۷ هم وظایف و مسایل ما اینقدر حساس و بفرنج نبود و همین ها اضافه کنیم که البته نه حد بلوغ و تجربه و وحدت و انسجام فکری ما و نه موقعیت و مسئولیت ما فدائیان خلق، هم هیچوقت تا این اندازه نبود. هر گاه خواسته باشیم ویژگی برجسته سیزدهمین سال حیات سازمان را بیان کنیم باید آنرا اینطور خلاصه کنم :

در این سال بالاترین حد بلوغ و انسجام و قدرت سیاسی، سازمانی و هشیاری و احساس مسئولیت انقلابی فدائیان در طول حیات ۱۳ ساله شان با بالاترین حد دشواری شرایط فعالیت انقلابی و بفرنجی روندها و رویدادهای سیاسی کشور درآمخته بود.

هجوم به حزب توده ایران، که بوی آن از چند ماه قبل به مشام می رسید، درست با آغاز سیزدهمین سال زندگی فدائیان آغاز شد. این هجوم نا جوانمردانه از یک طرف ما را در برابر مسئله بسیار مهم ارزیابی تازه ای از سمت گیری حکومت و تشخیص جهت تکامل رویدادها و تدوین خط مشی سیاسی بر اساس آن قرار داد و از سوی دیگر زنگ خطری بسیار بسیار جدی بود به فدائیان خلق که چنین هجومی در انتظار آنها هم هست.

با آغاز هجوم به حزب توده ایران، رهبری سازمان بلافاصله تحلیل و وظایف خود را در قالب جمع بندی زیرمعیّن کرد: ۱- هجوم به حزب توده ایران هجوم به انقلاب است. موضوع یقینا به سرکوب حزب توده ایران محدود نمیشود. خطر گسترش این هجوم به همه دستاوردهای انقلاب بسیار بسیار جدی است.

۲- تاخیر در هجوم همه جانبه به سازمان که تدارک آن دیده شده بود دلایل صرفاً تاکتیکی دارد. پیگیری سازمان در دفاع از مردم و انقلاب هجوم به سازمان را هم در دستور کار عوامل و ارگانهای سرکوب حکومتی قرار خواهد داد. باید برای مقابله سازمانی، سیاسی و روانی با آن کاملاً آماده بود.

۳- یورش به سازمان، با یورش به دستگاه رهبری و در وهله بعد کادرهای مسئول سازمان آغاز خواهد شد. تجربه سالهای اخیر و نمونه هجوم به حزب هم این موضوع را تأیید میکند. بنابراین "مقابله با هجوم" در وهله نخست، یعنی حفظ و تأمین امنیت دستگاه رهبری و کادرهای مجرب سازمان، رهبری سازمان در این زمینه مسئولیت تاریخی و بسیار جدی به عهده دارد.

۴- وظیفه عاجل هر عنصر انقلابی بیکر دفاع جانانه از حزب توده ایران، مقابله جدی با جنجال های تبلیغاتی ضدشوروی و مخالفت صریح و استوار با سمگیری سیاست حکومت جمهوری اسلامی است.

در پی این تصمیمات، سازمان با تمام نیرو بسیج شد. امکانات زندگی و فعالیت نیمه غلبی تقریباً از بین رفته بود و سازمان می بایست خود را با شرایط تعقیب و پیگرد پلیسی تطبیق می داد. حالا یک سال از آن وقت گذشته است و زندگی واقعی نشان داده است که سازمان بدرستی به وظایف خود عمل کرده است. فراموش نکنید که فداکاری و هشیاری همه کادرها و توده اعضای سازمان در اجرای این موفقیت نقش تعیین کننده داشته است.

تورهای تعقیب و مراقبتی که برای نابود کردن مایهین کرده بودند، سوراخ از آب درآمدند. دستگیری و آزار خانواده ها و اقوام کادرهای رهبری سازمان - که شمشیرکننده ترین شگرد

اوین شده است - هم اثری نبخشید. شکنجه کادرهای اسیر ما برای پی بردن به محل زندگی رفقای مسئول نتیجه مطلوب را بسیار نیاورد. و "حکومت اوین" از وارد آوردن ضربه جدی به سازمان عاجز ماند. با این حال یورش به سازمان ضربات معینی را متوجه ما ساخت. عده ای از اعضا و چند نفر از کادرهای سازمان دستگیر و در شکنجه گاه اوین اسیر شدند. علاوه نامردمانی که با دستگاه رهبری حزب آنطور کردند وقتی دیدند که در برآورده شدن آرزویشان برای شلاق زدن بر تن های رهبران سازمان تاخیر میشود در کمال نا جوانمردی، برخی از مسئولین سازمان را، که از دو سال قبل خودسرانه در بازداشت نگاهداشته بودند، بزیر شلاق کشیدند و از آنها خواسته اند که حقیقت و شرف انقلابی خود را لگدمال کنند. الآن چندین ماه است که برتن های رفقای ما در سلول های اوین شلاق می زنند و زجر می دهند که آنها را بشکنند و تحقیر کنند. چنین خشونت، چنین سببیتی، چنین جنابیتی را شما در کجای دنیا سراغ دارید؟ کدامیک از جنابیت کاران برای ترتیب دادن نمایش تلویزیونی تا کنون به این کارها دست زده اند؟ آیا ما حق نداریم کسانی را که زندانیان خود اینطور می کنند، بی صفت ترین و رذل ترین موجودات بنامیم؟ اینها از شعر و یزید هم با آزادگان بدتر می کنند. آنها کجا اسیران بیدفاع و دست بسته خود را با زور شلاق و شکنجه وادار می کردند که به صورت خود تف کنند. اینها با این کارها لعن و نفرین همه انسانهای با فرهنگ و شریف را بر پیشانی خود ابدی ساختند.

ما در همین جا بار دیگر از همه نیروهای مترقی در سراسر جهان از همه احزاب، سازمانها، جمعیت ها، محافل و شخصیت های بشردوست و آزادیخواه دنیا می خواهیم که صدای اعتراض خود را علیه جنابیتی که در مبین ما میگذرد رسانند. ما از همه بشریت ترقیخواه میخواهیم که از هیچ کوششی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران، و اعمال فشار بر حکومت ایران، برای پایان دادن به این جنایات باز نایستند. امروز مردم شرافتمند مبین ما در مبارزه خود علیه این جنایات و برای پایان دادن به آنها، بیش از هر زمان دیگر به همبستگی سایر ملتها نیازمندند.

علاوه بر تصویری که از رابطه فدائیان با حکومت اراکه کردم، برای درک موقعیت کنونی سازمان باید از سه تصویر دیگر هم برای شما صحبت کنم. تصویری که از "فدائی" در ذهن توده مردم نقش می بندد، تصویری که از "فدائی" در ذهن دیگر سازمانش.

مردم از همان ابتدای کار ما تا امروز بر حسته ترین خصوصیت ما را همواره در صداقت ما و در فداکاری ما جستجو کرده اند. هر رفیق فدائی را که در محیط خانواده، در محله، در کارخانه، در مدرسه و دانشگاه، در اداره یا در شهر و روستا در نظر بگیرید می بینید که قضاوت مردم در باره او، همواره

با عنصر ستایش و احترام نسبت به صداقت و فداکاری برجسته بوده است. این قضاوت بزرگترین افتخار و سرمایه عظیم معنوی جنبش ماست. در عین حال ما را مردم همیشه بعنوان انقلابیونی بسیار پرشور و پر احساس میشناختند. انقلابیونی که از درد مردم رنج می‌برند و از آن آرام نمی‌گیرند. هم در سالهای پیش و هم امروز مردم همواره آمادگی داشته اند که به صداقت و از خود گذشتگی و شور انقلابی فدائیان که می‌شناختند اعتماد کنند. اما امروز یک چیزی به اینها اضافه شده است. امروز هر رفیق فدائی ما می‌تواند این واقعیت را هم ببیند که چگونه مردم به پختگی سیاسی، به احسان مسئولیت و به دوراندیشی او هم اعتماد می‌کنند. تصویری که اکنون در ذهن مردم از یک انقلابی واقعی، یک مبارز ایده آل ترسیم میشود چهره‌ای است که قلبی گرم و مغزی سرد دارد و ترکیب این دو نیروی سیاسی می‌آفریند که حسن اعتماد را هم به استواری فکر و پختگی سیاست او و هم به صداقت و ایمان او تا هر حد ممکن گسترش میدهد. وجود چنین نیروی البته آرزوی بزرگ خلق است و بزرگترین افتخار حماسی فدائی خلق نیز اینست که در راستای تحقق همین آرزوی مردم حرکت کرده است. بخصوص فکر می‌کنم که فعالیت یکساله اخیر سازمان تا حد قابل ملاحظه‌ای به همه کسانی که برای ما آرزوی نیکیخواهانه‌ای داشته‌اند امکان داده است که تحقق آرزوی خود را در چهره امروزین سازمان روشن تر از پیش ببینند. آنها به تجربه دیده اند که میتوانند به سخن و رهنمود فدائیان اتکاء کنند. حرکت یکساله اخیر ما این فکر و این نیاز را در بخش مهمی از نیروهای سیاسی کشور تقویت کرده است که برای اینکه افکار و مواضع خاص خود را برگزینند ببینند فدائیان چه فکر می‌کنند و وضع را چگونه می‌بینند. همواره بخاطر داشته باشیم که این پیشرفت‌ها در مناسبات میان فدائی و مردم، قبل از هر چیز دستاورد گرانقدر زرفش خلعت مردمی و انقلابی در سیمای هستی ماست.

در رابطه بین فدائیان با دیگر نیروهای انقلابی وضع چگونه است؟ ما دو سال پیش گفته بودیم که بین ما و توده‌ایها "منطق مشترک" تکوین یافته است و باید تلاش کرد که این منطق مشترک، به عاطفه مشترک هم گسترش یابد و فدائی و توده‌ای هر چه عمیقتر احساس کنند که تا چه حد و تا کجا سرنوشت آنان به یکدیگر و با جنبش توده‌های خلق گره خورده است؟ امروز احساس من این است که این عاطفه مشترک به شورا نگیزترین شکل ممکن شکل گرفته است. بخصوص فجایع سال گذشته و حرکت سازمان صمیمیتی فوق العاده را در میان توده‌ایها و فدائیان تحکیم کرد و این در ست خاوری شد. به چشم دشمنان جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران که چشم دیدن وحدت میان ما را نداشتند و میخواستند با فجایعی که مرتکب میشوند ما را از هم جدا کنند. با اطمینان باید گفت که نیازهای جنبش در آینده بازم این یگانگی را استوارتر خواهد ساخت.

در مورد رابطه میان فدائی و مجاهدین باید بگویم که غیرم تمایل ما، این رابطه همان رابطه ای نیست که باید باشد. فدائیان و مجاهدین که قبل از سه سال پیش نزدیکترین نیروی سیاسی نسبت به یکدیگر بوده اند، طی سالهای اخیر مشخصاً از یکدیگر دور شده اند. همانطور که میدانید عامل اصلی در این دوری، ارزیابی‌های کاملاً متفاوتی بود که فدائیان و مجاهدین در باره عمده ترین مسائل انقلاب، تناسب نیروها و وظایف خود داشتند. یک عامل دیگر هم شاید ابهامی باشد که در تفکر کنونی مجاهدین بطور کلی در مورد احزاب و سازمانهای پیرو سوسیالیسم علمی شکل گرفته است. این ابهام هم در برخورد آنان با این نیروها در ایران و هم در برخورد آنان با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و کشورهای سوسیالیستی نیز به چشم میخورد. اما برخلاف مجاهدین، ما نه بر پایه این عوامل و نه بر هیچ پایه دیگری مجاهدین را دشمن خود تصور نکرده ایم. تبلیغات خلافی که گویا فدائیان با سرکوب مجاهدین مخالفت نکرده اند و یا اتهاماتی از آنهم مشتمل کننده تر، به کلی مغرضانه و فاقد مبنای واقعی است. علاوه بر همواره از مجاهدین خواسته ایم که اقدامات و تبلیغات و سیاست علییه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا در ایران، در منطقه و در جهان را تقویت کنید. ما امروز هم دوباره این درخواست را تکرار می‌کنیم.

اما آیا واقعاً در رابطه میان فدائی و مجاهدتغییری پدید آمده است؟ به عقیده من جواب مثبت است. این تغییرات کدام است؟ اولین تغییر آنست که آنان امروز فکر میکنند حرفهای زیادی درباره آینده و گذشته با یکدیگر دارند. این پدیده قبلاً وجود نداشت. اکنون هواداران دو سازمان در خانه و محله و مدرسه و اداره درباره آینده و سرنوشت کشور درباره کارنامه و وظایف خود با یکدیگر بحث میکنند. فقط توصیه ما به هواداران سازمان آنست که سعی کنند گفتگوها را در خدمت حل مسائل عاجل مردم و انجام وظایف امروزین خود قرار دهند و از غلطیدن در بحث‌هایی که تشتت فکری و برآکنندگی را تشدید میکند تا هر حد ممکن اجتناب کنند. در هر حال ما امیدواریم که واقعیات عینی همراه با تراکم تحاربهریک، راههای نزدیکی به واقع بینی و تفاهم را به همه ما بیاموزد. آرزوی ما این است که فعالیت‌های مستمر ما همه ما را با همه دوستان استقلال و آزادی و رهایی مردم میهنمان در مقیاس ملی و جهانی پیوند دهد و در یک جبهه متحد کند.

درباره رابطه اعضا و هواداران سازمان باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که نمونه‌های بسیاری، حاکی از آنست که در روند پیشرفت انقلاب زمینه‌های تقویت قدرت رزمی نیروهای احزاب و سازمان‌های مدافع انقلاب عموماً گسترش می‌یابد و در روند برگشت و شکست انقلاب زمینه‌های تشتت فکری و کاهش قدرت رزمندگی (بأس و سرخوردگی) آنان بیشتر میشود. اکنون به

رفقای توده ای و همراه با همه، مبارزان راه استقلال و آزادی، در هر خانه و محله و مدرسه، در میان کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان با گامهایی استوار پرجم رزم حق طلبانسه و آزادیبخش را افراشته نگاهداشته با جسمانی سرشار از شوق و امید بروزی می نگرند که آرزوهای شیرین ما در واقعیت زندگی همه مردم حلول میکند.

چنین است تصویر واقعی از چهره فدائی خلق و سازمان ما در آستانه آغاز چهاردهمین سال حیات او و ششمین سال انقلاب.

نظر میرسد سازمان فدائیان خلقی از این نمونه ها پیروی نکرده است. واقعیت این است که در سالهای قبل از انقلاب و در اولین سالهای پس از آن همواره اختلافات جدی پیرامون مسائل انقلاب و خط مشی در سازمان وجود داشت و وحدت فکری، سیاسی و سازمانی اعضا و هواداران سازمان را آسیب پذیر میساخت. این پدیده های منفی قبل از همه ناشی از آن مرحله خاص تکاملی بود که فدائیان پشت سر می گذاشتند. روند تخریب شرایط سیاسی زمانی آغاز شد که سازمان هم از نظر فکری، هم از نظر سیاسی و بویژه از لحاظ سازمانی به عالیترین درجه وحدت در طول حیات خود دست یافته بود. پانزدهم ۲۷ خرداد ۱۳۶۱ کمک بسیار بزرگی به تکامل سازمان کرد. ما برای وحدت و اوضاع سیاسی، بویژه از لحاظ سازمانی آمادگی داشتیم. روحیه انضباط پذیری و اعتماد به ارگان های رهبری در بالاترین درجه بود. وحدت ایدئولوژیک و سیاسی سازمان، استواری و شفافیت برنامه و خط مشی آن، عامل عمده و بسیار مؤثر در این آمادگی و این انضباط پذیری به شمار میرفت. علاوه بر همه اینها تجربه ما برای ادامه کاری در شرایط سخت هم در توان ساختن سازمان برای انجام وظایف انقلابی خود و در نتیجه فعال کردن همه نیروهای سازمان و تقویت پیوندهای آنان با سازمان نقش بسیار مؤثری ایفا کرد. همه این عوامل موجب شد که حتی در روند تخریب شرایط سیاسی و تشدید بی امکان فشارهای سرکوبگرانه روی همه نیروهای انقلابی، تمام فدائیان از خود ایمان به سازمان، روحیه استواری و عزم به ادامه مبارزه نشان دهند، گرداگرد کمیته مرکزی طقه زنده دورهم نمودند. وظایف انقلابی خود را با شور و شوق و صفا ناپذیری به انجام رسانند.

واقعیت اینست که ما بدون راهی که پشت سر گذاشتیم، بدون کارهایی که نه طی یکی دو سال اخیر، که طی بیست سال انجام داده ایم، بدون خونهایی که داده ایم و بدون آن شهادت روزها و ماهها و سالهایی که در دشوارترین شرایط به میثاق خود با مردم کشورمان وفادار ماندیم، بدون این پیوند بسیار عمیق معنوی که بین آرزوهای خود و منافع مردم زحمتکش میهنمان برقرار کرده ایم، یقیناً قادر نبودیم در جای شایسته ای که امروز هر جنبش انقلابی خلقهای ایران یافته ایم قرار بگیریم. واقعیت این است که علیرغم همه تلاشهای دشمنان ما، فدائیان خلق امروز نیروئی هستند که سازمان خود را حفظ کرده اند. نشریات خود را در سراسر کشور هم چنان بدست مردم میرسانند و در راه متشکل کردن توده مردم زحمتکش، بخصوص طبقه کارگر ایران به وظایف خود به شایستگی عمل می کنند. آنها علیرغم همه سختی ها و تلفاتی که تحمل میکنند، علیرغم همه کاستی ها و مواعی که پیش رو دارند، علیرغم این یا آن ضربه سیاسی، روانی و سازمانی که برای عبور از این رنج ها و سختی ها متحمل شده اند و قطعا در آینده متحمل خواهند شد، بازودیاری